

تختین شماره "گاهنامه"، بولتن خبری جنبش مسلمانان مبارز، سرمقاله ای دارد در تفسیر اوضاع ایران و دیدگاه های این جنبش نسبت به آن.  
 دکتر پیمان رهبر جنبش مسلمانان مبارز، پیشتر در گفتگویی با "راه توده"، اشاره کرده بود که پس از برپائی محاکمه ای در مجتمع ویژه قضائی و محکوم شدن وی به جرمه نقدی بدلیل انتشار بولتن غیر مجاز، این "گاهنامه" تا صدور مجوز انتشار روزنامه رسمی این جنبش منتشر می شود. (این گفتگو در شماره ۲۱ راه توده منتشر شده است)  
 آنچه را در زیر می خوانید، بخش هایی از سرمقاله آخرین شماره "گاهنامه" است.

## رویدادهای ایران و "جنبش مسلمانان مبارز ایران!"

«جنبش مسلمانان مبارز، تنش زدائی در روابط خارجی را به عنوان یکی از عناوین برنامه خود در انتخابات ریاست جمهوری مطرح و تبلیغ نمود و برنامه آقای خامنه ای که در ضمن حاوی این اصل بود، مورد حمایت قرار داد. ابتدا باید دید اساسا تنش زدائی در رابطه با قدرت های سرمایه داری و در راس آنها آمریکا با اصل مقاومت در برابر توسعه طلبی و سلطه جوئی امپریالیستی مغایرت دارد یا نه. وجود حساسیت منفی نسبت به آمریکا، در میان مردم ایران ریشه در سیاست های این کشور ظرف چهل سال گذشته دارد. سیاست هائیکه شرکت در توطئه و کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق در مرداد سال ۳۲ آغاز و با بی حرمتی نسبت به استقلال و حاکمیت ملی و حمایت همه جانبه از حکومت شاه و تجهیز وی به انواع سلاح ها و ابزار سرکوب و اعمال سلطه اقتصادی و تبدیل ایران به یکی از اقطار وابسته، تحمیل قانون کاپیتولاسیون، اضمحلال استقلال سیاسی از طریق مداخله مستقیم و آشکار در امور داخلی کشور، تحمیل سیاست میلیتاریستی علیه منافع ملی ایران و کاربرد آن علیه خلق های خواستار آزادی و استقلال در منطقه ادامه یافت. پس از پیروزی انقلاب، در بهمن ۵۷ نیز این سیاست بنحو دیگری ادامه پیدا کرد که بطور مثال می توان به تلاش برای برآه انداختن کودتا، حمله نظامی، ترغیب و حمایت عراق در جنگ علیه ایران، سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، حضور و دخالت مستقیم در آبهای ایران و کارشکنی سیاسی و اقتصادی و نظامی علیه منافع ملی کشورمان اشاره کرد. انقلاب علیه رژیم وابسته شاه، در شرایطی به پیروزی رسید که دهها هزار مستشار امریکائی، کنترل سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم را در دست داشتند. نیروهای مسلح کشور زیر نظر مستقیم افسران و درجه داران امریکائی اداره می شدند. نفوذ موثر امریکا در صنایع نفت، پتروشیمی، مخابرات و سایر عرصه های اقتصادی و مالی مشهود بود و بسیاری پایگاه های نفوذ امریکا بر جای مانده بود. به طور طبیعی، شعار بعد از شاه نوبت امریکاست، از سوی کلیه نیروهای مترقی و علاتمندان به آزادی و استقلال کشور مطرح و مقبولیت عام یافت.

شرایط آن سالها، یعنی در سطح بین المللی وجود بلوک بر قدرت شوروی به عنوان یک عامل ایجاد توازن و مهار کننده در برابر قدرت های سرمایه داری به سرکردگی امریکا و گستردگی جنبش های آزادیبخش و در سطح داخلی همبستگی و روحیه بالای توده برای مقاومت و حضور فعال نیروهای روشنفکری در صحنه های عمل سیاسی و آمادگی مردم برای ایثار در جبهه های مبارزه سیاسی و اقتصادی و نظامی برای تامین و تثبیت استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، زمینه بسیار مساعدی برای قطع وابستگی ها و برجیدن پایگاه های سلطه امپریالیستی فراهم ساخته بود. در آن سالها مقاومت قهرآمیز و توده ای در برابر توسعه طلبی امپریالیستی، مشی عام و پذیرفته شده از سوی کلیه جنبشهای آزادیبخش در سراسر جهان محسوب می گردید.

در ازای بهائیکه ملت ایران در این مبارزه پرداخت، استقلال سیاسی کشور محفوظ ماند و کوششهای پسی درسی برای تجدید سلطه امپریالیستی در کشور با ناکامی روبرو شد.

در نتیجه سیاستهای حاکمیت، کشور به لحاظ اقتصادی در وابستگی کامل به درآمد نفت و نیازمند قرضه ها و سرمایه گذاری خارجی باقی ماند و در روابط بین المللی، بعد از فروپاشی نظام شوروی و اروپای شرقی و به رغم پیدایش قطب های جدید قدرت در اروپا و ژاپن، امریکا سعی کرده است رهبری

بلامنازع خود را بر همه کشورهای جهان تحمیل و نظم یکپارچه ای بر مخور مصالح و امنیت ملی و منافع اقتصادی خود پدید آورد.

اقدامات امریکا در منطقه، در ترکیب یا سیاست های نادرست جمهوری اسلامی در عرصه روابط بین المللی و بویژه در مناسبات با کشورهای منطقه باعث موفقیت آن کشور و انزوای حکومت ایران و وارد آمدن لطمات شدید بر مصالح ملی کشور در این منطقه حساس شده است. کمتر کسی است که نداند در این مدت فرصت های خوبی برای گسترش روابط و همکاری موثر و ترمیمش با کشورهای همجوار به گونه ای که متضمن منافع و مصالح ملی کشورمان باشد، ضایع گردید.

مبارزه با توسعه طلبی امپریالیسم امریکا نیاز به یک استراتژی مبتنی بر تحلیل درست از واقعیت های جهان معاصر دارد. باید بر توانائی ها و نقاط ضعف خویش و ماهیت و کارکرد امپریالیسم هر دو آشنائی داشت. لذا از آنان که به حق معتقدند که باید در برابر تجاوزات امریکا به حق حاکمیت ملی و نقض استقلال کشور و مانع تراشی در برابر توسعه درونزا و مستقل، مقاومت شود و هم آنان که با ماهیتی راست و ارتجاعی، در این زمینه تظاهر به چپ روی می کنند، باید پرسید، که با کدام مشی می خواهند با امریکا مبارزه کنند و مداخلات و سلطه جوئی های آن کشور را خنثی نمایند؟ با مبارزه قهر آمیز و نظامی یا با استفاده از اهرم های قدرت اقتصادی یا سیاسی؟

اگر دستشان از این بابت خالی است و اگر نمی توانند با فشار و تهدید نظامی، ناوها و هواپیماهای جنگی امریکا را از خلیج فارس بیرون کنند و اگر نمی توانند با برتری در عرصه قدرت اقتصادی و سیاسی، امریکا و متحدانش را از تسلط بر جمهوریهای شوروی سابق بازدارند و منافع و مصالح ملی ایران را تامین نمایند و با کمک آن کشورها، سلی در برابر توسعه طلبی امریکا پدید آورند و اگر نتوانسته اند اعتماد و همکاری کشورهای منطقه را در شمال و جنوب و شرق و غرب کشور جلب و مانع از ادامه مسابقه تسلیحاتی به زیان این ملت ها و به سود دولت های جهانخوار شوند و اگر نتوانسته اند مانع از مداخلات امریکا در نواحی کردنشین شمال عراق شوند و یا اسرائیل را از نفوذ در منطقه بازدارند و یا به ملت فلسطین در آزاد کردن سرزمین های خود به طور موثری یاری دهند و اگر... پس چه طرح و تهدید موثری را پشتوانه شعار مرگ بر امریکا قرار داده و در اندیشه تحقق آن هستند؟ واقعیت اینست که جمهوری اسلامی و همانها که چنین ادعاهائی را طرح می کنند، فاقد توانائی لازم برای پیشبرد دو خط مشی فوق بوده اند، و تاکنون در خنثی کردن این قدرت جانخوار از حد شعار و ادعا فراتر نرفته اند. اگر واقع بین باشیم باید نتیجه گرفت که در مقابله با سلطه جوئی امپریالیسم و بیرون راندن امریکا از منطقه به بن بست رسیده اند.

اما نیروهای ضد امپریالیست و پای بند به آزادی و استقلال ملی با درکی واقع بینانه از شرایط داخلی و بین المللی در حال حاضر، تنش زدائی در روابط خارجی را مقدمه لازم و اهرم مناسبی برای خنثی کردن مداخلات و سلطه جوئی های امریکا دانسته و به همین جهت از برنامه رئیس جمهور در این زمینه حمایت می کنند، تا در سایه این سیاست، صلح و همکاری میان ملل منطقه برقرار شود. اعتماد جای خصومت را بگیرد و در نتیجه سیاست صلح و همکاری میان ملل منطقه برقرار شود. اعتماد متقابل جهت خصومت را بگیرد و در نتیجه سیاست امریکا که دامن زدن به ترس و نا امنی ناشی از تسلط امریکا بر منطقه است، بی اثر می سازد و ایران اگر مبتکر پیشبرد این سیاست شود، امریکا نخواهد توانست به بهانه تهدید ایران، کشورهای حاشیه خلیج فارس را زیر چتر امنیتی و در واقع زیر سلطه بگیرد و منافع آنها را غارت کند. همینطور برقراری صلح میان عراق و سایر همسایگان، طرح های امریکا را برای ادامه مداخله در امور این کشورها خنثی می نماید. تنش زدائی راه را برای شرکت فعال و مبتکرانه ایران در توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آسیای میانه و قفقاز هموار می کند و مانع از آن خواهد شد که این جمهوریها به مناطق نفوذ امریکا و اسرائیل و متحدین آنها تبدیل شوند. نفس مذاکره حتی با دشمن را نمی توان بدون در نظر گرفتن شرایط و پی آمدهای آن، به طور مطلق مردود اعلام کرد. ملت و دولت ریشتمند در همانحال که در حال جنگ مسلحانه با امریکا بودند، نمایندگانشان در پشت میز مذاکره با امریکا حاضر می شدند. تنش زدائی در روابط خارجی، در شرایط فعلی جهانی، به ایران فرصت می دهد تا امکانات مختلفی را که برای پیشبرد هدف های توسعه سیاسی و اقتصادی و تقویت ارگان مادی و فرهنگی داخلی و خنثی کردن مداخلات و قلدریهای امریکا و تامین مصالحه ملی خود در داخل و خارج کشور در دسترس دارد، بسیج کرده و فعال سازد. از جمله این امکانات استفاده از وضعیت چند قطبی جهان، شکاف های موجود در اردوگاه سرمایه داری، وجود ملتها و دولت هائی که در راه استقلال و آزادی و توسعه درونزا و مستقل گام بر می دارند و یا مایل به اینکار هستند، و نیز ابزارهائی چون سازمانهای بین المللی و همکاریهای منطقه ای و بازارهای مشترک و کاهش مزیت های نظامی و سرمایه گذاری مشترک منطقه ای را می توان نام برد. کسانی که این امکانات را نادیده و خود را از آن محروم نگاه می دارند، باید روشن کنند که با کدام ابزار و توان می خواهند نفوذ مخرب امریکا را از منطقه ریشه کن ساخته، منافع و مصالح ملی کشور را تامین کنند؟ سرمایه داری

جوشی ها و تجاوزات این کشور بیانجامد، لازم است این سیاست با گسترش آزادیها، تامین حقوق فردی و اجتماعی همه مردم و آزادی قلم و بیان و احزاب و سازمانها و تلاش جهت استقرار عدالت اجتماعی همراه شود. مخالفت با گسترش آزادیها، سرکوب آزادیخواهان و رواج دلالی و اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی و تجارت لجام گسیخته برپایه واردات بی رویه، یکسره در جهت خواست امپریالیسم جهانی است.

در عین ضرورت مقاومت و ایستادگی در برابر دخالتها، توسعه طلبیها و سلطه جوشیهای آمریکا، تحقق آن، جز با تکیه بر موارد زیر میسر نمیگردد:

نخست، وفاق ملی در سایه وجود آزادی و امنیت و استقرار عدالت در کشور. دیگر، مشارکت اجتماعی و حضور آگاهانه و فعالانه تودهها در صحنه سیاسی و عرصه فعالیتها اجتماعی...)

بهمن ماه ۷۶

### (بقیه کارنامه سیاه آمریکا از ص ۳۸)

در سومین انتخابات، ائتلافی از نیروهای محافظه کار به پیروزی رسید، اگر چه ساندنیستها هنوز بعنوان نیروی سیاسی با نفوذ و مؤثری در صحنه سیاسی آن کشور وجود دارد.

**گرانادا ۱۹۸۳** - گرانادا جزیره کوچکی است در دریای کارائیب که با بالغ بر ۹۵ درصد جمعیت ۱۲۰ هزار نفری آن سیاه پوستاند. در این سال، رئیس جمهور آمریکا، تنفنگاران آمریکائی را جهت سرنگونی حکومت ملی گرانادا، به آن کشور گسیل کرد. تنها جرم حکومت گرانادا، دوستی آن با کوبا و حمایت آشکار آن از اصول سوسیالیستی بود.

به لیست طولانی دخالت "سیا" در امور داخلی کشورهای جهان می توان موارد زیر را افزود:

ورود تنفنگاران آمریکائی به لبنان در ۱۹۵۸، دخالت آمریکا در لبنان در ۱۹۸۲، نقش سیا در جنگهای داخلی آنگولا، افغانستان، کامبوج، سومالی، دخالت در انقلاب پرتغال در ۱۹۷۵ و جلوگیری از پیروزی انتخاباتی کمونیستها در ایتالیا و هندوستان.

کتاب "گشتار امید" همچنین دربرگیرنده فهرست کامل رهبران برجسته جهانی است که سوء قصد به آنها در صبر فعالیتهای "سیا" بوده است. در زیر مواردی که "سیا" موفق به اجرای طرح ترور شخصیتهای سیاسی شده را با علامت ستاره مشخص شده اند:

- ترور "کیم کور"، رهبر اپوزیسیون کره ۱۹۴۹\*
- چندین طرح ترور چون لای نخست وزیر چین طی دهه ۱۹۵۰
- ترور "سوکارتو"، رئیس جمهور اندونزی در دهه ۱۹۵۰\*
- ترور "جمال عبدالناصر"، رئیس جمهوری مصر ۱۹۵۵
- ترور "جواهر لعل نهرو"، نخست وزیر هند ۱۹۵۵
- ترور "عبدالکریم قاسم"، رهبر عراق ۱۹۵۸
- ترور "پاتریس لومومبا"، نخست وزیر کنگو ۱۹۶۱\*
- ترور ژنرال "رافائل تروخیلو"، رهبر جمهوری دومینکن ۱۹۶۱\*
- ترور "فیدل کاسترو"، رهبر کوبا، بیش از ۲۰ طرح سوء قصد از ۱۹۶۰ تاکنون
- اعدام "چه گوارا"، یکی از رهبران انقلاب کوبا ۱۹۶۷\*
- قتل "سالوادور آلنده"، رهبر شیلی ۱۹۷۰\*
- ترور "مایکل منلی"، نخست وزیر جامائیکا ۱۹۷۶
- ترور آیت الله خمینی، رهبر ایران ۱۹۸۲ (کودتای طیس)
- ترور "میگوئل د اسکوتو"، وزیر امور خارجه نیکاراگوئه ۱۹۸۳
- ترور ۹ عضو رهبری ملی ساندنیستها ۱۹۸۴
- ترور شیخ محمد حسین فضل ا، رهبر شیعیان لبنان ۱۹۸۵. در جریان این ترور ۸۰ نفر دیگر نیز کشته شدند.\*
- ترور معمر قذافی، رهبر لیبی از ۱۹۸۱ تاکنون
- ترور صدام حسین، رهبر عراق از ۱۹۹۱ تاکنون

تاریخ خونبار دخالتهای سیا در امور داخلی کشورهای جهان و فعالیتهای خرابکارانه آنها، حتی در دوران بعد از جنگ سرد در لایبلاهی صفحات کتاب "گشتار امید" بروشنی می توان دید. آشنائی با این کتاب جهت مقابله با تبلیغات خواب کننده پیرامون تغییر ماهیت "سیا" و خوش خیالی نسبت به سر رسیدن توطئه های امپریالیستی ضروری است.

آنچه که "هرالد تریبیبون" نسبت به آن هشدار می دهد در واقع ورود خون جدید به این سازمان برای ادامه همان کارنامه ایست که در بالا ذکر شد، و البته تطبیق آن با موقعیت کنونی جهان و نقشی که آمریکا بعنوان رهبر جهان برای خود قائل است!

تجاری دلال و نمایندگان سیاسی آنان که علیه سیاست دولت آقای خاتمی در زمینه روابط خارجی تبلیغ می کنند و با تنش زدائی در روابط خارجی بویژه با آمریکا مخالفت می نمایند، به لحاظ ماهیت طبقاتی، نوع نگرش به امور، نداشتن همبستگی و مصالح مشترک با سایر اقشار و طبقات زحمتکش و روشنفکران جامعه، در این زمینه حتی قادر به برداشتن یک گام موثر نیستند. تضاد منافع اساسی با مردم ایران، مانع از آن است که ملت در زیر چتر رهبری آنان علیه دشمنان حقیقی خود متحد شود. اعمال ستم مادی و سیاسی و فرهنگی بر مردم از سوی این طبقه باعث بروز شکافهای طبقاتی و تضعیف همبستگی میان خلق شده است. بنابراین تحت رهبری این طبقه، شعار مبارزه با آمریکا به جای آنکه موجب اتحاد حقیقی ملت در راستای تامین آزادی و استقلال و توسعه کشور شود، فقط دست نمایندگان این طبقه اشرافی را در سرکوب مخالفتها و جلوگیری از رشد جنبش آزادیخواهی و مردم سالاری در کشور و ادامه غارت منابع ملی و استثمار مردم، باز خواهد گذاشت.

اگر سستگیری طبقاتی و تضاد و منافع این قشر را با سایر اقشار سرمایه داری و بویژه نمایندگان سیاسی و فکری سرمایه داری مدرن صنعتی مبنا قرار دهیم، پی بردن به مهمترین انگیزه مخالفت تاکتیکی سرمایه داری تجاری دلال با تنش زدائی در روابط بین المللی روشن می شود.

با رشد سرمایه داری مدرن صنعتی، در دهه چهل و پنجاه، سرمایه داری تجاری سنت گرا به شدت آسیب دید. بعد از پیروزی انقلاب، با موقعیت مساعدی که نمایندگان سیاسی آنان در ساخت قدرت بدست آوردند و با برخورداری از حمایت متحدین روحانی خویش، آن آسیبها و ضررها را جبران و تسلطی بی سابقه بر امور اقتصادی و سیاسی کشور بدست آوردند. تحولات سیاسی و اقتصادی بعد از خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه که راه را برای احیای سرمایه داری صنعتی و فعال شدن نمایندگان اقتصادی و سیاسی آنان هموار می کرد، باعث نگرانی بورژوازی دلال تجاری شد و زنگ خطر را در گوشهای آنان به صدا درآورد.

در یک دهه اخیر، نمایندگان فکری و سیاسی سرمایه داری تجاری و متحدین مذهبی آنان دریافته اند که با حفظ کارکردهای سیاسی، فکری و اقتصادی گذشته قادر به حفظ برتری و امتیازات بدست آورده نیستند و اگر با تجدید نظر در مواضع و کارکردهای گذشته، خود را با شرایط نوین جهانی منطبق نسازند، در این منازعه حیاتی با رقیب، شکست آنان قطعی است. کاهش درآمد نفت و آینده نگران کننده آن جهانی شدن اقتصاد که در نتیجه اقتصاد کشورهای کوچک را زیر کنترل کامل اهرمهای اقتصاد سرمایه داری جهانی قرار داده است، و بالاخره ضعف شدید تولیدات داخلی، بیش از پیش عرصه را بر سرمایه داری تجاری تنگ می کند. از این روز حرکتی برای آشنا شدن با قواعد بازی در دنیای سرمایه داری نوین و حضور در بازار جهانی، از جانب این گروه آغاز شد و رهبران سیاسی شان از هیچ کوششی برای جلب اعتماد قدرتهای بزرگ صنعتی و هزنیانی با خواسته های نظام جهانی سرمایه داری، به اشکال گوناگون از مسافرتها گرفته تا مذاکره مستقیم آشکار و پنهان، خود داری نورزیدند. هدف از این کوششها عبارتند از:

- جلب اعتماد محافل سرمایه داری نوین جهانی نسبت به مواضع سیاسی-فرهنگی بی جهت نبود که این جریان بویژه در عرصه روابط بین المللی، به سرعت و شتاب زده مواضع خود را نسبت به تروریسم، حکم قتل سلمان رشدی و مساله حقوق بشر تصحیح کرد و تا آنجا که اوضاع داخلی اجازه می داد با خواسته های آنان هماهنگ شدند.

- بدست گرفتن ابتکار عمل در تنش زدائی با غرب و ایجاد روابط گسترده اقتصادی و سیاسی، با این هدف که به رقیب اجازه ندهند قدرت را در داخل از دست آنان خارج سازد.

بنابراین مخالفتهای این قشر با تنش زدائی در روابط خارجی بیشتر تاکتیکی و برای عقب زدن حریف و بدست گرفتن ابتکار عمل و حفظ برتری در ساختار قدرت است.

علاوه بر این، سرمایه داری تجاری دلال در سالهای گذشته با در اختیار گرفتن دلارهای نفتی و تسلط بر تجارت خارجی و از طریق معاملات ناسالم و سوء استفاده های کلان، به ثروت انسانی دست یافته است و با برخورداری از حمایت حامیان خود در قوای سه گانه کشور، از بازداشت، محاکمه و مجازات مصنون مانده است. این طبقه برای کسب مشروعیت دروغین و حفظ وفاداری و انسجام نیروهای ساده و کم اطلاع، چاره ای جز دشمن تراشی یا تظاهر به مبارزه با دشمنان حقیقی ندارد. در حالیکه می دانیم اقدامات آنان در این سالها، بیشتر به سود امپریالیسم تمام شده است تا ملت ایران. از سرکوب و حذف نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب و درهم شکستن جامعه روشنفکری کشور بیشترین سود را ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی برده است. غارت ذخائر ارزی و منابع داخلی و جایگزین کردن دلالی و واسطه گری به جای تولید به ضرر ملت و به سود سرمایه داری جهانی تمام شده است. آلوده شدن به ماجرای مک فارلین به منظور انجام معاملات پنهان اسلحه با آمریکا با واسطه گری دلالان اسرائیلی و اعزام نماینده و انجام مذاکرات پنهان و آشکار با انگلستان، متحد استراتژیک آمریکا، در حالیکه نفس مذاکره با آمریکا به مثابه ذنب لایفتر مورد شدید ترین مذمتها قرار می گیرد، چه نسبتی با مبارزه با آمریکا و امپریالیسم دارد؟

ادعای مبارزه با آمریکا با انحصار طلبی، خودکامگی، و استثمار و ستم بر توده های محروم در تعارض است. اگر قرار است تنش زدائی در روابط خارجی از جمله با آمریکا، به تحکیم استقلال و تامین مصالح ملی و متوقف ساختن مداخله